

قابوس نامه

به همراء شرح کامل دشواری ها

عنصر المالی کیکاووس بن اسکندر بن
قابوس بن وشمگیر بن زیار

ویرایش و شرح
سمانه دلیرکوهی

میرشنامه: عنصرالمعالی، کیکاوس بن اسکندر، قرن ۹ق.

عنوان قرارداد: قابوس نامه.

عنوان قرارداد و نام پدیدآور: قابوس نامه به همراه شرح کامل دشواری ها /

عنصرالمعالی کیکاوس بن اسکندر بن وشمگیر زیاده ویرایش و شرح سمائه

دلیرکوهی

مشخصات نشر: تهران: تیرگان، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری: ۲۴۰ص.

شابک: ۶-۸۱-۵۳۲۰-۶۰۰-۹۷۸

یادداشت: کتابخانه ص ۲۳۹.

موضوع: اثر فارسی - قرن ۹ق

سمائه (تألیف): دلیرکوهی، سمائه،

رده بندی کنگره: ۱۳۹۱ ق/ PIR1۶۶۷

رده بندی دربی: ۸۵۸۲۲/۸

شماره کتابشناس ملی: ۲۷۱۷۸۰



انتشارات تیرگان

تهران، صندوق پستی: ۱۱۲-۱۷۱۸۵، تلفن: ۷۷۶۳۱۸۵ و ۹۱۳۶۱۱۱۵۱۲

Email: tati_pub@yahoo.com / www.tirgan.persian book.net

قابوس نامه

به همراه شرح کامل دشواری ها

عنصرالمعالی کیکاوس بن وشمگیر بن زیاده

ویرایش و شرح: سمائه دلیرکوهی

طراح جلد فروغ بیژن

لیتوگرافی صدف • چاپخانه تصویر • صحافی مهرگان

نوبت چاپ نخست: ۱۳۹۱ • شمارگان ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۶۵۰۰ تومان • شماره نشر ۱۹۱

شابک: ۶-۸۱-۵۳۲۰-۶۰۰-۹۷۸

© حق چاپ: ۱۳۹۱، انتشارات تیرگان

فهرست

مقدمه	۵
پیش‌گفتار	۷
باب اوّل در شناختن ایزد تعالی و تقدّس	۱۳
باب دوم در آخرین پیغمبران علیه‌السلام	۱۵
باب سیوم اندر سهاس داشتن از خداوند نعمت	۱۸
باب چهارم اندر فزونی طاعت از راه توانستن	۲۱
باب پنجم اندر شناختن حق پدر و مادر	۲۵
باب ششم اندر فروتنی و افزونی شهر و هنر	۲۸
باب هفتم اندر پیشی جستن در سخن‌دانی و دانش	۳۹
باب هشتم اندر یاد کردن پنندهای انوشیروان عادل	۴۷
باب نهم اندر ترتیب پیری و جوانی	۵۱
باب دهم اندر خویشتن‌داری و ترتیب خوردن	۵۷
باب یازدهم اندر شراب خوردن و شرط آن	۶۰
باب دوازدهم اندر مهمانی کردن و مهمان شدن	۶۴
باب سیزدهم اندر مزاح و نرد و شطرنج و شرایط آن	۶۹
باب چهاردهم اندر عشق ورزیدن و رسم آن	۷۲
باب پانزدهم اندر تمتّع کردن و ترتیب آن	۷۸
باب شانزدهم اندر آیین گرمابه رفتن و شرایط آن	۸۰
باب هفدهم اندر خفتن و آسودن و رسم آن	۸۲
باب هجدهم اندر نخچیر کردن و رسم آن	۸۶
باب نوزدهم اندر چوگان زدن و شرایط آن	۸۸
باب بیستم اندر آیین حرب و کارزار کردن	۹۰

۹۴	باب بیستم و یکم اندر جمع کردن مال و خواسته
۹۸	باب بیستم و دوم اندر امانت نگاه داشتن
۱۰۱	باب بیستم و سیوم اندر برده خریدن و شرایط آن
۱۰۹	باب بیست و چهارم اندر خانه و عقار خریدن
۱۱۲	باب بیست و پنجم اندر اسب و چهار پای خریدن
۱۱۸	باب بیست و ششم اندر زن خواستن و شرایط آن
۱۲۰	باب بیست و هفتم اندر فرزند پروردن و آیین آن
۱۲۶	باب بیست و هشتم اندر دوست گزیدن و رسم آن
۱۳۰	باب بیست و نهم اندر انیشتن کردن از دشمن
۱۳۷	باب سیام اندر عفو کردن و عفو کردن
۱۴۱	باب سی و یکم اندر طالب علمی و فقره‌ی و مدرسی
۱۴۹	باب سی و دوم اندر تجارت کردن و شرایط آن
۱۵۶	باب سی و سیوم اندر ترتیب سیاحت علم طلب
۱۶۴	باب سی و چهارم اندر علم نجوم و هندسه
۱۷۰	باب سی و پنجم اندر رسم شاعری و آیین آن
۱۷۴	باب سی و ششم اندر آداب خنیاگری
۱۷۸	باب سی و هفتم اندر آداب خدمت کردن پادشاهان
۱۸۲	باب سی و هشتم اندر آداب ندیمی کردن
۱۸۶	باب سی و نهم اندر آیین کاتب و شرایط کاتبی
۱۹۳	باب چهلم اندر شرایط وزیری پادشاه
۱۹۹	باب چهل و یکم اندر رسم سپاه سالاری
۲۰۲	باب چهل و دوم اندر آیین و شرط پادشاهی
۲۱۲	باب چهل و سیوم اندر آیین و رسم دهقانی و هرپیشه‌گانی
۲۱۴	باب چهل و چهارم اندر آیین جوان مردی
۲۳۱	فهرست اعلام
۲۳۹	کتاب‌نما

مقدمه

امیر عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر بن زیار - نویسنده‌ی کتاب «قابوس‌نامه» - از امرای دانشمند، خاندان زیاری و از نویسندگان بزرگ پارسی است. وی از زیاریانی است که بعد از سلجوق بن قابوس و علی‌الخصوص پس از غلبه‌ی ترکمانان سلجوقی بر ایران، حکومت مستقلی نداشته و تنها به‌عنوان امیرزادگان و مقتدران محلی در قسمتی از «طبرستان» باقی مانده بودند. پدر ایشان - اسکندر - دارای دستگاه امارت بود و کیکاووس او را «امیر ماضی» خوانده و او خود نیز امارت‌گونه‌یی داشته است. ولی گویا این امارت منحصر به قسمت محدودی از «گرگان» و «طبرستان» بود.

به‌سبب آن‌که زن او فرزند سلطان محمود غزنوی بود، مدتی دراز یعنی هشت سال در دستگاه سلطان محمود به‌سر برد. و چندی به غزو در «هندوستان» گذراند و به غزو در سرحدات «روم» نیز رفت و سپس چند سال در «گنجه» نزد امیر ابوالسراشاور بن فضل - پادشاه شدادی - به‌سر برد و مدتی را نیز در سفر حج گذرانید. این‌ها همه دلیل است بر آن‌که از اشتغالات سلطنتی و مملکت‌داری فارغ بود. عنصرالمعالی بسیاری نیز به نام گیلان‌شاه داشته است که کتاب «قابوس‌نامه» را برای او نوشت.^۱

تألیف کتاب «قابوس‌نامه» میان سال‌های ۴۵۷ و ۴۶۲ هجری (تاریخ فوت مؤلف) اتفاق افتاده است. و این‌که در بیش‌تر نسخه‌های قابوس‌نامه سال ۴۷۵ هجری به‌عنوان

تاریخ آغاز تألیف کتب ذکر شده، اشتباه است.^۱

درباره‌ی نام کتاب بحث‌هایی وجود دارد. برخی باتوجه به جمله‌ی «که قبل از فهرست ابواب در بعضی نسخه‌ها آمده است تأکید دارند، همانند: «بدان ای پسر! که این نصیحت‌نامه و این کتاب مبارک شریف را بر چهل و چهار باب نهادم»^۲ و بدین خاطر اسم حقیقی آن را «نصیحت‌نامه» دانسته‌اند، گویا نویسنده به همان نحو که از متن کتاب برمی‌آید، این کتاب را «نصیحت‌نامه» نامیده بود و نورالدین محمد عوفی هم در «جوامع الحکایات» آن را به عنوان نصایحی که کیکاووس به فرزند خود کرده بود، ذکر می‌کند و گویا اسم «قابوس‌نامه» بعدها بدان گفته شد.^۳ که به مناسبت شهرت جدش «قابوس بن وشمگیر» بر روی آن کتاب گذاشته شده است.^۴ ولی باید بدانیم که این کتاب یکی از آثار ماندگار و فاخر سبک خراسانی است و لازم به ذکر است که «قابوس‌نامه» از آثار مهم منشور اواخر قرن پنجم و از بهترین نمونه‌های نثر مرسل به‌شمار می‌رود.^۵

اما در این کتاب کوشیده‌ام علاوه بر شرح دشواری‌های متن، ویرایشی مطابق با اصول فارسی‌نویسی امروزی در متن انجام دهم و از کتاب «قابوس‌نامه» به اتمام و تصحیح غلام حسین یوسفی، بهره‌ها جسته‌ام و در اغلب موارد پیچیده و دشوار، به توضیحات این استاد فرزانه و دانشمند رجوع کرده‌ام. لازم به توضیح است که خوانندگان در روند شرح دشواری‌ها، هر از گاهی با واژگانی مواجه می‌شوند که در فصل‌های قبل هم شرح شده و این امر صرفاً به این دلیل بوده که احتمال داده‌ام دانشجویی علاقه‌مند باشد فقط فصل خاصی از کتاب را مطالعه نماید و برای جلوگیری از عدم درک درست مطلب، ناچار به زیاده‌گویی شده‌ام که انشاءالله عزیزان عذر مرا می‌پذیرند و امیدوارم که کتاب حاضر مورد پسند و توجه دانشجویان و ادب‌دوستان قرار گیرد و کاستی‌های احتمالی موجود را بر من ببخشایند.

دلیرکوهی

۱. ر.ک. قابوس‌نامه، شرح غلام حسین یوسفی، ص ۱۷.

۲. قابوس‌نامه، تصحیح سعید نفیسی، ص ۴.

۳. تاریخ ادبیات ایران، ذبیح‌الله صفا، ص ۳۴۰.

۴. هفت شهر عشق، منوچهر علی‌پور، ص ۹۹.

۵. همان، ص ۹۸.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ عَلَى رَسُولِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ^۱

چنین گوید جمع‌کننده‌ی این کتاب پندها، الامیر غنصر السعالی کیکاوس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر مولی^۲ امیرالمؤمنین، با فرزند خویش گیلان‌شاه، بدان ای پسر! که من پیر شدم و ضعیفی و بی‌نیروی و بی‌توشی^۳ بر من چیره^۴ شد و منشور^۵ عزل^۶ زندگانی را از موی خویش بر روی خویش کتابتی^۷ همی بینم که این کتابت را دست چاره‌جویان به‌ستر دن^۸ نتواند. پس ای پسر! چون من نام خویش را در دایره‌ی گذشتگان یافتم، روی^۹ چنان دیدم که پیش از آن که نامدی عزل به من رسد، نامه‌ی دیگر در نکوهش^{۱۰} روزگار و سازش کار و بیش بهرگی^{۱۱} جستن از نیک‌نامی یاد کنم و تو را از آن بهره‌د کنم بر موجب مهر خویش. تا پیش از آن که دست زمانه تو را نرم کند تو خود به چشم عقل در سخن من نگری فروزی یابی و نیک‌نامی در دو جهان. و مبادا که دل تو از کار بسن باز ماند که آن‌گه از من شرط پدری آمده باشد. اگر تو از گفتار من بهره‌ی نیکی نجویی جویندگان دیگر باشند که شنودن و کار بستن نیکی غنیمت دارند و اگر چه سرشت روزگار بر آن است که

۱. اَلْحَمْدُ... ستایش خدای راست که پروردگار حیثیان است و درود بر محمد او - محمد - و همه‌ی خاندان او یاد

۲. مولی: دوست‌دار. ۳. بی‌توسی: ناتوانی. ۴. چیره: غالب؛ مستولی.

۵. منشور: فرمان؛ نامه‌ی کنسی پادشاه. ۶. عزل: ترک‌کاری.

۷. کتابتی: پاک کردن. ۸. بستر دن: مصلحت. ۹. روی: نکوهش، سرزنس.

هیچ پسر پند پدر خویش را کار بند نباشد، چه آتش در دلِ جوانان است از روی غفلت پنداشتِ خویش ایشان را بر آن نهد که دانشِ خویش برتر از دانشِ پیران بینند. و اگر چه این سخن مرا معلوم بود، مهرِ پدری و دل‌سوزگی^۱ پدران مرا نگذاشت که خاموش باشم؛ پس آن چه از موجبِ طبعِ خویش یافتم در هر بابی سخنی چند جمع کردم و آن چه بایسته‌تر بود و مختصرتر در این نامه نبشتم. اگر از تو کار بستن خیزد خود پسندیده آمد و الاً من آن چه شرطِ پدری بود به جای آورده باشم که گفته‌اند که: بر گوینده جز گفتار نیست چون شنونده خرددار نیست جایِ آزار نیست.

و بدان ای پسر! که سرشتِ مردم چنان آمد که تکاپوی کند تا از دنیا آن چه نصیب او آمده باشد به گرمی تر کسِ خویش بماند^۲ و نصیبِ من از دنیا این سخن گفتن آمد و گرمی تر کس بر من تویی چون سازِ رحیل کردم^۳ آن چه نصیبِ من بود پیش تو فرستادم تا خود کامه نباشی و پرهیز کنی از ناسایست و چنان زندگانی کنی که سزای تخمه‌ی^۴ پاک توست که تو را ای پسر! تخمه‌ی بزرگ و شریف است و زهر دو طرف کریم‌الطرفینی^۵ و پیوسته‌ی^۶ ملوک جهانی: جدتِ ملوکِ شمس‌المعالی قابوس بن وشمگیر بود که نیریه‌ی آغش و هادان بود و آغش و هادان ملک گیلان بود به روزگار کی خسرو، و ابوالمؤید بلخی ذکر او در شاه‌نامه آورده است و ملک گیلان از ایشان به حدان تو یادگار بماند و جدّه‌ی تو، مادرم، دختر ملک‌زاده المرزبان بن رستم بن شروین بود که مصطفی^۷ «مرزبان نامه» است سیزدهم پدرش قابوس بن قباد بود. برادر ملک انوشروان عادل و مادر تو فرزند ملک غازی محمود بن ناصر الدین بود و جدّه‌ی من فرزند ملک پیروزان ملک دیلمان بود. پس ای پسر! هشیار باش و قدر و قیمتِ نژادِ خود بشناس و ز کم بودگان مباش. هر چند من نشان خوبی و روز بهی^۸ اندر تو همی بینم این گفتار بر شرطِ تکثر^۹ واجب دیدم.

۱. دل‌سوزگی: شفقت. ۲. بماند: باقی بگذارد.

۳. سازِ رحیل کردم: آماده‌ی کوچ کردن (رفتن) به آن جهان شدم.

۵. کریم‌الطرفین: کسی که اجداد و پدرانِ مادری و پدری بزرگوار دارد.

۷. مُصَنَّف: تصنیف‌کننده؛ نویسنده.

۸. روزبهی: خوش‌بختی؛ سعادت و بهروزی.

۴. تخمه: اصل: نژاد.

۶. پیوسته: خویشاوند؛ قوم.

۹. تکثر: بسیار شدن؛ بسیاری.

اگه باش ای پسر! که روز رفتن من نزدیک است و آمدن تو بر اثر^۱ من زود باشد چه امروز تا در این سرای سپنجی^۲ باید که بر کار باشی و زادی^۳ و پرورشی را که سرای جاودان را شاید برداری و سرای جاودانی برتر از سرای سپنجی است و زاد او از این سرای باید جست که این جهان چون کشت زاری است که ازو کاری و ازو دروی از بد و نیک؛ و کس درودهی خویش در کشت زار نخورد بلکه در آبادانی خورد و آبادانی این سرای، سرای باقی است. و نیک مردان در این سرای، همت شیران دارند و بدمردان همت سگان و سگ همان جا که نخجیر^۴ گردد بخورد و شیر چون بگیرد به جای دیگر خورد. و نخجیرگاه تو این سرای سپنجی است و نخجیر تو دانش و نیکی است. پس نخجیر ایدر^۵ کن تا وقت خوردن به سرای باقی آسان تویی خوردن که طریق سرای مابندگان طاعت خدای است - عز و جل^۶ - و مانند^۷ آن کس که راه خدای - تعالی - جوید و طاعت خدای - تعالی - جوید چون آتشی بود که هر چند سرنگونی کنی برتری و فرونی جوید. و مانند آن کس که از راه خدای - تعالی - و طاعت او دور باشد چون آبی بود که هر چند بالاش دهی فروتری و نگوئی جوید. پس بر خویشتن واجب دان شناختن راه ایزد - تعالی - «والله ولی التوفیق»^۸ و این کتاب را چهل و چهار باب نهاده آمد:

باب اول در شناختن ایزد - تعالی و تقدس^۹ -

باب دوم در آفرینش پیغمبران علیه السلام

باب سیوم اندر سپاس داشتن^{۱۰} از خداوند نعمت

باب چهارم اندر فرونی طاعت از راه توانستن

باب پنجم اندر شناختن حق پدر و مادر

باب ششم اندر فروتنی و افزونی^{۱۱} غیر و هنر

باب هفتم اندر پیشی جستن در سخن دانی و دانش

۱. بر اثر: به دنبال

۲. سرای سپنجی: کنایه از روزگار و دنیا است. سرای عاریت دنیا.

۳. زادی: سگ.

۴. نخجیر: سگ.

۵. ایدر: این جا.

۶. عز و جل: عزیز و بزرگ است.

۷. مانند: مثل.

۸. «والله...» و خداوند توفیق دهنده است.

۹. تقدس: برتر و مقدس است.

۱۰. سپاس دانس: سکر کردن. سکر کردن: سکران.

۱۱. غیر: اصل و نژاد.

باب هشتم اندر یاد کردن پندهای انوشروان عادل
 باب نهم اندر ترتیب پیری و جوانی
 باب دهم اندر خویشتن داری و ترتیب خوردن
 باب یازدهم اندر شراب خوردن و شرط آن
 باب دوازدهم اندر مهمانی کردن و مهمان شدن
 باب سیزدهم اندر مزاج و نرد و شطرنج و شرایط آن
 باب چهاردهم اندر عشق ورزیدن و رسم آن
 باب پانزدهم اندر تمتع کردن^۱ و ترتیب آن
 باب شانزدهم اندر آیین گرمابه رفتن و شرایط آن
 باب هفدهم اندر خفتن و آسودن و رسم آن
 باب هجدهم اندر نخجیر کردن^۲ و رسم آن
 باب نوزدهم اندر چوگان زدن و شرایط آن
 باب بیستم اندر آیین حرب^۳ و کارزار کردن^۴
 باب بیستم و یکم اندر جمع کردن مال و خواسته^۵
 باب بیستم و دوم اندر امانت نگاه داشتن
 باب بیستم و سیوم اندر برده خریدن و شرایط آن
 باب بیست و چهارم اندر خانه و عقار^۶ خریدن
 باب بیست و پنجم اندر اسب و چهارپای خریدن
 باب بیست و ششم اندر زن خواستن و شرایط آن
 باب بیست و هفتم اندر فرزند پروردن و آیین آن
 باب بیست و هشتم اندر دوست گزیدن و رسم آن
 باب بیست و نهم اندر اندیشه کردن از دشمن

۳. حرب: جنگ؛ نبرد.

۲. نخجیر کردن: شکار کردن.

۱. تمتع کردن: بهره مند شدن.

۶. عقار: زمین و ملک.

۵. خواسته: مال؛ ملک.

۴. کارزار کردن: جنگ کردن.

- باب سی‌ام اندر عقوبت کردن^۱ و عفو کردن^۲
- باب سی و یکم اندر طالب علمی^۳ و فقیهی و مدرستی
- باب سی و دوم اندر تجارت کردن و شرایط آن
- باب سی و سیوم اندر ترتیب سیاحت^۴ علم طب
- باب سی و چهارم اندر علم نجوم و هندسه
- باب سی و پنجم اندر رسم شاعری و آیین آن
- باب سی و ششم اندر آداب خنیاگری^۵
- باب سی و هفتم اندر آداب خدمت کردن پادشاهان
- باب سی و هشتم اندر آداب ندیمی^۶ کردن
- باب سی و نهم اندر آیین کاتب و شرایط کاتبی
- باب چهلیم اندر شرایط وزیر پادشاه
- باب چهل و یکم اندر رسم سیاه سالاری
- باب چهل و دوم اندر آیین و شرط پادشاهی
- باب چهل و سیوم اندر آیین و رسم دهقانان و هرپیشه‌گانی^۷
- باب چهل و چهارم اندر آیین جوان‌مردی^۸

۱. عفو کردن: بخشیدن؛ معاف کردن.

۲. عقوبت کردن: مجازات کردن؛ تنبیه کردن.

۳. طالب علمی: دانشجوئی.

۴. سیاحت: روس؛ قاعده و ترتیب.

۵. خنیاگری: مُطربان؛ نوازندگانی.

۶. ندیمی: مصاحبت.

۷. هرپیشه‌گانی: پیسه‌وری.

۸. جوان‌مردی: مروّت؛ سخاوت؛ مردانگی.